



طنابسی به دور گردنش پیچیده شده در حمام به دار

آویخته شده است!

بسیار شوکه شده و زبانم بند آمده بود که به یک باره دریافتم که شهرام با کاردی در دست، درحال آمدن به سوی من بوده و شتابان به سوی من خیز برداشته است، به سختی توانستم از دست او فرار کرده و راهی کوچه شده و از مردم تقاضای کمک کنم.

دیگر نفهمیدم چه شد و بیهوش شدم تا این که پس از مدتها و پس از گذراندن یک دوره طولانی نقاهت، دریافتم که شهرام نیز در همان روز واقعه در اثر مصرف بیش از حد مواد، قبل از رسیدن به بیمارستان فوت کرده است.

آری، شاید اگر اندکی والدینم بیشتر نسبت به وظایف خود حساس بوده و من نیز چشمان خود را به روی حقایق زندگی نبسته بودم، اکنون دچار این عذاب ابدی نبوده و حسرت اعمال احساسی و گناه آلود خود را نمی‌خوردم.

با به دنیا آمدن همایون من دیگر بیشتر سرگرم رسیدن به امورات او بوده و شهرام نیز به همراه دوستان خود همچنان سرگرم فروش انواع مواد مخدر و قرص های روان گردان و به دام انداختن افراد مختلف بود.

ما پیوسته سعی می‌کردیم برای اینکه خانواده و پلیس نتوانند ردی از فعالیت‌ها و مکان مایابند، هر چند وقت یک بار مکان و محل سکونت خود را تغییر دهیم.

تا اینکه روزی که برای خرید لوازم مورد نیاز خانه، درحالی که شهرام به مانند همیشه سرگرم مصرف شیشه بود و همایون نیز خواب بود، به بیرون رفته بودم، هنگام بازگشت به خانه دریافتم که همایون در اتاق نیست و شهرام نیز با صدای بلند درحال خندیدن و بر اثر مصرف بیش از حد شیشه دچار توهّم شده است.

هنگامی که سراغ همایون را از شهرام گرفتم، همچنان که می‌خندید، گفت همایون در حمام درحال بازی کردن است. سراسیمه به داخل حمام رفته و در کمال شگفتی، دیدم که پیکر بی‌جان همایون درحالی که

مانند گذشته پاسخ مثبت داده و از خانه گریختم.

با فرار از خانه و رفتن به شهری دیگر، به تدریج در سراپی که خود پایه گذار آن بوده، فرورفته و به یکی از اعضای ثابت و موثر گروه شهرام تبدیل شده بودم که خود دیگر قرص های روان گردان چیزی جز این نبود که همیشه اِیام مجبور باشم که برای تأمین هزینه فرصت های خود، چشم بسته به انواع خاسته‌های پلید، غیرانسانی و نامشروع و تن دردم.

دیگر راه بازگشتی نداشتم و متأسفانه تا به خودم آمدم دریافتم که حساسی گرفتار شهرام و اعمال ناشایست او شده و هیچ راه گریزی نیز ندارم.

از نظر تحصیلی بسیاری دچار افت تحصیلی شده و در کمال ناباوری مجبور به ترک تحصیل و به راستی عروسک خیمه شب بازی شهرام شده بودم.

حقیقت این بود که شهرام حرفه اصلیش چیزی جز اداره یک گروه فاسد و فریب دختران جوان در بستر هزاران فریب و تیرنگ نبود.

پس از ترک تحصیل، والدینم سخت پیگیر شرایط من شده و پیوسته من را به دلیل گرفتن این تصمیم نابجا، تحت فشار و سوالات مختلف خود قرار داده بودند.

من که دیگر به هیچ عنوان تحمل انتقادات بی دریبی والدینم را که گویی به ناگاه از خواب غفلت بیدار شده و دریافتم که در زندگی خود فرزندان دارنده که اندکی نیز می‌بایست به انواع خاسته‌ها و نیازهای جسمی و روحی او توجه و دقت داشته باشند، نداشتم باز هم بدون هیچ گونه فکری به پیشنهاد ناصواب شهرام، به

## روایتی فجیع از یک جنایت ...

هنجارهای خانوادگی من بود، حضور داشتند. در اولین دیدار با تعجب متوجه شدم که شهرام نه تنها جوانی ۲۴ ساله نیست بلکه چهره‌اش با تصویری که در چت روم دیده بودم، نیز به کلی تفاوت داشته و سنش بسیار بالاست و همچنین هیچ سر رشته‌ای از موسیقی نداشته و تمام آنچه را به من گفته دروغ و زاپیاده فکر بیمار خودش بوده است.

با این تصور اشتباه که دیگر تنها با داشتن ۲۰ سال من، بزرگ شده و می‌توانم خوب و بد زندگی را به خوبی ترسوخوده و نیز می‌خواهم به هر طریقی که شده خود را از تنهایی نجات دهم، به یک باره خود را غرق شده در سراب احساسی و عشق بی‌معنی و به دور از منطق او ایفتم.

با وجود اینکه از دست شهرام به شدت ناراحت و عصبانی بودم ولی چون از طرف دیگر نیز نمی‌توانستم دوری او را تحمل کنم، نسبت به دروغ‌های او هیچ حساسیت و واکنشی نشان ندادم.

ارتباط اینترنتی من و شهرام با موجی از حرف‌های احساسی آغاز شد تا اینکه سرانجام من به جایی رسیدم که احساس کردم، بدجوری شیفته و دل‌باخته شهرام شده و دیوانه‌وار دوستش دارم.

بسیار دوست داشتم تا به عضویت گروه موسیقی اش درآمدم و در مسرزمین آرزوهایم را از نزدیک ببینم تا اینکه در یک روز بعد از ظهر بهاری به دعوت او به مهمانی‌ای رفتم که در آن چندین دختر و پسر جوان با وضعیتی بسیار زنده و پوشش نامناسب که به تمامی برخلاف

گروه حوادث - والدینم هر دو شاغل بوده و هر روز غروب آن قدر خسته و کوفته به خانه می‌رسیدند که حتی حال و حوصله سلام و احوالپرسی هم با من نداشته و گویی به کلی فراموش کرده بودند که دختری به نام شیوا هم دارم.

من تنها فرزند خانواده و همیشه از زندگی تکراری، سکوت و تنهایی که در آن به سر می‌بردم، بسیار خسته شده بودم. سرانجام پس از چند ماه تلاش، هنگام گشت و گذار اینترنتی، در فضای چت روم با فردی آشنا شدم که خودش را جوانی ۲۴ ساله به نام "شهرام" معرفی می‌کرد.

او تصویری را برایم در فضای مجازی به نمایش گذاشته و ادعا می‌کرد که عکس خودش است.

شهرام در پایین آن تصویر نوشته بود که سردسته یک گروه موسیقی پاپ است و این موضوع با توجه به علاقه‌ای که به این نوع موسیقی داشتم، بسیار برایم جالب و هیجان‌انگیز بود.

ارتباط اینترنتی من و شهرام با موجی از حرف‌های احساسی آغاز شد تا اینکه سرانجام من به جایی رسیدم که احساس کردم، بدجوری شیفته و دل‌باخته شهرام شده و دیوانه‌وار دوستش دارم.

بسیار دوست داشتم تا به عضویت گروه موسیقی اش درآمدم و در مسرزمین آرزوهایم را از نزدیک ببینم تا اینکه در یک روز بعد از ظهر بهاری به دعوت او به مهمانی‌ای رفتم که در آن چندین دختر و پسر جوان با وضعیتی بسیار زنده و پوشش نامناسب که به تمامی برخلاف

### سارق‌ی که ماشین را باراننده سرقت می‌کرد!

گروه حوادث - سارق جوان که خودرو را همراهِ راننده اش می‌ربود، در جریان سومین سرقت خود ناکام ماند و دستگیر شد.

بیست و یکم بهمن امسال فردی به پلیس ۱۱۰ تهران زنگ زد و اطلاع داد سارق‌ی برادرش را ربوده‌است.

با حضور مأموران کلانتری جنت‌آباد در محل حادثه در غرب تهران با تحقیقات شساکي مشخص شد، در حال آموزش رانندگی بودند و هنگام جابه‌جا شدن پشت فرمان، سارق سوار خودرو شد و در حال فرار بود که برادرش به خودرو آویزان شد تا مانع فرارش شود اما سارق او را هم با خود برد.

مأموران به تعقیب سارق پرداختند و بعد از طی مسافتی ابتدا پسر ربوده شده را پیدا کرده و بعد سارق را بازداشت کرد و خودرو از او توقیف شد.

در بازرسی بدنی از سارق، یک برگه معاینه فنی خودروی ال ۹۰ و یک کارت سوخت خودروی مگان کشف شد. متهم ۲۶ ساله در تحقیقات ادعای عجیبی را مطرح کرد و با انکار سرقت گفت: خانم در مهر شهر کرج است و برای دیدن دوستم به تهران آمدم.

ایسن دو نفر در حال عقب و جلو کردن خودرو بودند و گمان کردم که می‌خواهند که سمت‌شان رفته و همان لحظه وسوسه سرقت سراغم آمد و سوار خودرو شدم. مرد جوان با من درگیر شد و خواست مرا بپایه کند که نتوانست و به خودرو آویزان شد و او را با همان حال ربودم که بعد از طی مسیری ماشین را رها کرد اما خیلی زود دستگیر شدم. برگه معاینه فنی و کارت سوخت را هم یک‌بار که در خودروی اینترنتی مسافر بودم، پیدا کردم.

مأموران در ادامه به استعلام از دو مدرک پیدا شده و وی پرداختند و معلوم شد متعلق به مادر راننده بوده که از آنها سرقت شده‌است. با شناسایی دو راننده از آنها تحقیق شد. راننده خودروی مگان گفت برای خرید از خودرویم بپایه شدم.

سمت در شاکر در فتم تا کیفم را بردارم که یک‌دفعه مردی سوار خودرویم شد فهمیدم سارق است و مرا با خودش ربود. در راه با او جدال می‌کردم تا خودرو را رنکه دارد اما مرا بیرون انداخت و فرار کرد. خودرویم را روز بعد رها شده یافتم اما کارت سوختم در آن نبود.

## شناسایی هویت دختر کشته شده در خانه وحشت

گروه حوادث - تحقیقات گسترده در پرونده خانه وحشت تهران و انجام آزمایش دی‌ان‌ای به کشف هویت دختری که در این خانه به قتل رسیده بود منجر شد.

پرونده خانه وحشت تهران از روز پانزدهم آذرماه امسال به جریان افتاد. آن روز وقتی مأموران پلیس برای بازداشت یک سارق قدم به خانه‌ای در حوالی میدان قزوین گذاشتند اسرار مخوفی افشا شد. خانه‌ای که در آن دختری به قتل رسیده و جسد ناپیون بیچ و حدود ۴ ماهه در یکی از اتاق‌ها بود و ۲ دختر دیگر ماه‌ها در آنجا زندانی بودند و با حضور مأموران نجات یافتند.

متهم اصلی این پرونده جوانی ۳۳ساله به نام سعید است که با معرفی خود به عنوان مأمور پلیس، دختران فراری را فریب داده و به بهانه سرپناه دادن، آنها را به خانه‌اش می‌کشاند و به همراه خواهرش در آنجا زندانی می‌کرد.

پیدا شدن جسد ناپیون بیچ در این خانه احتمال اینکه افراد دیگری نیز قربانی متهم شده باشند را قوت می‌بخشد. اما با گذشت بیش از ۲ ماه سرنخی از قتل‌های دیگر در این خانه به دست نیامد.

یکی از معماهای این پرونده، سرنوشت دختری بود که جسدش در خانه وحشت پیدا شده بود.

برای حل این معما، سعید و خواهرش با دستور قاضی محمد وهایی، باز پرس شعبه دوم دادسرای جنایی تهران در اختیار مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفتند. اما سعید همچنان مدعی است دختری که در خانه‌اش به قتل رسیده، توسط همان ۲ دختری که از آنجا نجات یافتند، کشته شده‌است.

با این حال تحقیقات همه‌جانبه باز پرس و تیم جنایی مشخص شد که دختران زندانی نقشی در جنایت نداشتند و سعید جان‌مقتول را گرفته‌است. آنطور که دختران نجات

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)  
سایت: www.eghtesad-kish.ir

## نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

### مشاور املاک

**املاک قصر هخامنشیان** متخصص در زمینه فروش، سرمایه‌گذاری، رهن و اجاره  
۰۷۶۴۴۴۶۱۱۲۵ و ۰۷۶۴۴۴۶۱۱۲۶

### خدمات

خدمات تاسیسات آب و لوله‌کشی  
جزئی و کلی مجتمع‌های اداری  
مسکونی - خدماتی - تجاری  
رضایی ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴

### خشکشویی

**خشکشویی طلوع** در اسرع وقت با تضمین و کیفیت عالی همراه با پیک تحویل آدرس: مجتمع خدماتی طلوع، روبروی برج‌های طلایی و بازار کوروش  
۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳ - ۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸  
با مدیریت عسکری

### مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره  
۰۱۴۲۰۰۰۰۱۴۲۰۰۱ به نام مهدی تاج مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

### تاسیسات ساختمانی کریمی

۰۹۳۴۷۶۹۴۷۴۴

### خدمات برق

انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه‌های شما - کلی و جزئی  
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

### عطاری

**عطاری عین الشفا** با سوغات همدان، انواع عرقیجات، داروهای گیاهی، گردو با پوست و مغز گردو توپسرکان، بادام درختی با پوست و مغز بادام، شیره انگور ملایر، ارده بروجرود و ...  
آدرس: پارس خلیج فارس، کوچه بابونه  
شماره تماس ها ۰۹۱۸۸۱۵۵۹۰۳  
۰۹۳۷۸۹۸۰۶۶۶ جنتی عطایی

### حمل بار

### حمل و جابجایی کالا

با ۶ چرخ در سطح جزیره  
۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

### املاک دانیال مشاوره امور ملکی

( خرید، فروش، رهن، اجاره)  
۰۷۶۴۴۴۰۰۸۰

### املاک امروز مشاور ملکی شما

در امور خرید و فروش و سرمایه‌گذاری  
۴۴۴۲۵۴۵۴ - ۴۴۴۶۶۰۰۰

۴۴۴۲۴۹۶۹  
۴۴۴۲۴۹۹۹

پرتیراژترین و با سابقه‌ترین نشریه جزیره کیش

گسترده‌ترین شبکه اطلاع‌رسانی داخلی منطقه آزاد کیش

اقتصاد کیش  
روزانه

نیازمندیهای اقتصاد کیش  
۴۴۴۲۳۹۱۰ - ۴۴۴۲۴۹۹۹